

چهارچوب دیپلوماسی مصلحتی و پیامدهای آن

چند وچون حذف گروه های قومی و سیاسی در جغرافیای کشور
اثرگذاری ایالات متحده از طریق کمک ها و افزارهای فشار

چشم انداز نبود امنیت داخلی و احتمال درگیری های مسلحانه در کشور
چگونگی شکل گیری پیوندهای فکری و عملیاتی در زندگی اجتماعی
توافق های دارای ضمانت اجرایی که هرگز همگانی نشد
روابط بر بنیاد منافع کوتاه مدت

در باره دیپلوماسی به مفهوم وسیع کلمه یاددهانی این مسأله درخور اهمیت پنداشته میشود که دیپلوماسی به دانش ارتباط میان سیاستمداران و سران کشورها ی جهان اطلاق میگردد. بمقام های رسمی سیاسی، فرهنگی، اقتصادی و نظامی یک کشور نزد کشوریا سازمان بین المللی پذیرنده "دیپلومات" می گویند. در فرهنگ روابط و مناسبات دیپلوماتیک، عالیتترین مقام سیاسی نزد کشور میزبان را "سفیر" می نامند. در لغتنامه ها در مورد یادشده چنین میخوانیم که دیپلوماسی فن و عمل رهبری مذاکرات بمنظور حصول و دستیابی به سازش بین ملتها که مورد رضایت طرف مقابل باشد و نیز آداب و رسوم و طرق رهبری این مذاکرات و فنون سیاسی بمنظور ارتباط میان سیاستمداران و سردمداران جهان گفته می شود. بگونه واضح تر، دیپلوماسی وسیله ای بمنظور برقراری صلح و امنیت یا روشی جهت تنش زدایی بین دو یا چند کشور است که خواهان کاستن دشمنی و هم افزایی صلح آمیز و پایداری سیاسی هستند و بمنظور بقای ارتباطات دوستانه در سطح بین المللی تلاش می ورزند. بسخن دیگر، دیپلومات ها سفیران سیاسی کشورها بمنظور تبادل نظر و تفاهت سیاسی و توافق نظر جمعی جهت همسویی سیاست خارجی و نزدیکی روابط دویا چندجانبه کشورها بوده و مبادی آداب سیاسی کشور فرستنده در کشور پذیرنده می باشد و خط مشی کشور فرستنده را دنبال می نماید. ساز و کار برقراری دیپلوماسی از طریق اماکن دیپلوماتیک و فنسلی ایجاد میگردد و هیچ کشوری نمی تواند بدون تأسیس آنها مبادرت به برقراری روابط دیپلوما تیک و فونسلنی نماید و قادر به بهره برداری از دیپلوماسی فعال نخواهد بود.

نبشته حاضر، عمدتاً به تجزیه و تحلیل شکست مأموریت ایالات متحده و ناتو در اراضی متعلق بکشور عزیز ما افغانستان اختصاص داده شده است. ارتباط موضوع یادشده از این واقعیت ناشی می گردد که وضعیت دشوار سیاسی در کشور، بویژه از زمان اعلام تصمیم واشنگتن بمنظور فراخواندن نظامیان آنکشور از قلمرو میهن عزیز ما، بیش از پیش تشدید گردیده بود. وضعیت و چگونگی اوضاع، بویژه پس از اعلام اینچنینی، بسرعت رو بوخامت گذاشت. درکنار آن، اعلام خروج عجولانه و پرهرج و مرج نظامیان امریکایی از کشور ما، اسباب نگرانی جامعه جهانی را نیز سبب گردید. با تصمیم اینچنینی، ایالات متحده در واقع، دولت و شهروندان کشور ما را به تقدیر سرنوشت رهان نموده و به یکبارگی فرار را برقرار ترجیح دادند. درکنار سایر موارد نامطلوب، اما آیا حضور نظامیان یادشده در امرحفظ آرامش نسبی در منطقه کمک نمود؟ اما می توان بجرأت گفت که فراخواندن بی قید و شرط نظامیان امریکایی از سر زمین کشور ما، سبب ساز تقویت بی سابقه مواضع مخالفان مسلح در کشور گردید. قابل یاددهانی پنداشته می شود که از تاریخ ۱۵ ماه اسد سال ۱۴۰۰ خورشیدی، مخالفان مسلح بسرعت به تصرف و اشغال برخی از ولایتهای کشور مبادرت ورزیده و بدون اندکترین مقاومتی، مناطق و محلات کشور، یکی پی دیگری تحت اداره آنها قرار می گرفت. از آن لحظه ببعده، کشور عزیز ما تحت هدایت و رهبری "حاکمیت جدید طالب ها" قرار گرفت. وضع کشور در شرایط و

وضعیت اینچینی با دهه ۱۳۶۹ خورشیدی همخوانی داشت. برین بنیاد، در مرحله جدیدی از درگیری های داخلی کشور، "امارت اسلامی"، حاکمیت خود خوانده "طالب"ها در امتداد سال های ۱۳۷۵ - ۱۳۸۰ خورشیدی، به تصرف قدرت سراسری درکشور نایل گردید. اما بخاطر ماباشد که کارزار نظامی ایالات متحده در میهن عزیز ما بمثابه طولانی ترین درگیری های مسلحانه در تاریخ آنکشور محسوب گردید. برنامه یادشده در ماه میزان سال ۱۳۸۰ خورشیدی درواکنش بحملات تروریستی ۱۱ سپتامبر سال ۲۰۰۱ ترسایی، آغاز گردیده و در اوج درگیری های مسلحانه، در امتداد سال های ۱۳۸۹ - ۱۳۹۲، تعداد مجموعی نظامیان ایالات متحده در اراضی و سرزمین کشور عزیز ما از ۱۵۰ هزار تن نیز فراتر رفت. در امتداد ماه حمل سال ۱۴۰۰ خورشیدی، جو بایدن رئیس جمهور وقت ایالات متحده، پایان کارزار نظامی و ختم عملیات مسلحانه کشورش در اراضی متعلق به میهن عزیز ما را اعلام نمود. نامبرده همچنان اظهار نمود که کشورش در امتداد زمانی ۲۰ سال موجودیت نظامیان در افغانستان، بتمامی اهداف مورد نظرش نایل گردید. اما پس از ۲۰ سال، ستاد فرماندهی مرکزی ایالات متحده اعلام نمود که نظامیان امریکایی در ماه سرطان سال ۱۴۰۰ خورشیدی بیش از ۹۵ درصد سرزمین و اراضی افغانستان را ترک نموده و بخش های باقیماند نظامیان یادشده الی اواخر ماه سنبله سال ۱۴۰۰ خورشیدی، نیز به ایالات متحده فراخوانده خواهند شد. نظامیان ایالات متحده با خروج از کشور ما، هزاران واحد از مدرن ترین سلاح ها و تجهیزات از قبیل هلیکوپترهای بلک هاوک، هواپیماهای تهاجمی سوپرتوکانو و سایر هواپیماهای دیگر، دستگاه های موشک انداز ضد تانک و... بجا گذاشتند. قابل یاددهانی پنداشته میشود که بسیاری از آگاهان، ورود نظامیان ایالات متحده بمنظور آغاز و تداوم درگیری های مسلحانه در اراضی متعلق به افغانستان را اقدام ناشیانه و غیرمؤفقی می پندارند که با واقعیت های جامعه افغانی همخوانی نداشت. با ورود و سرازیر شدن نظامیان امریکایی بسرزمین کشور ما و هزینه نمودن میلیارد ها دالر، درگیری های یادشده بیکی از طولانی ترین و پرهزینه ترین جنگ های آنکشور در خارج از محدوده ایالات متحده مبدل گردید. بسیاری از تحلیلگران سیاسی، با این واقعیت سراسازگاری دارند که حضور نظامیان ایالات متحده در کشور ما بنفع شهروندان کشور نیانجامیده و به تأمین امنیت جهانی نیز مفید و مؤثر واقع نگردید. چه، برای همگان واضح و میرهن می باشد که کشته شدن بیش از دو هزار تن از نظامیان امریکایی، ده ها هزار تن مجروح و هزینه نمودن ۲ تریلیون دالر، بمثابه نتیجه آغاز و تداوم طولانی ترین کارزار نظامی ایالات متحده در خارج از قلمرو آنکشور بحساب می آید. ایالات متحده بوضعیت دشوار اجتماعی در کشور ما، ضد و نقیض گویی ها و رقابت ها و هم چشمی های قومی دیرپا در جامعه افغانی که منجر به درگیریها و دامن زدن باختلافات ارضی شده بود، اصلن مدنظر قرار نداد و بآنها اهمیت آنچنانی قایل نگردید.

با در نظر داشت واقعیت های متذکره در فوق، شکست سیاست و ناکامی عملکردهای ایالات متحده و هم پیمانانش را در کشور عزیز ما را می توان بشرح ذیل بر شمرد:

تضاد در نظرات جو بایدن مبنی بر اینکه نظامیان امریکایی بمنظور ایجاد و پایه گذاری ساختار دولتی وارد افغانستان نشدند که در واقعیت امر، اظهار نظرهای اینچینی با نظرات و وعده های رهبران قبلی ایالات متحده سراسازگاری نداشت، این اولن؛

اتخاذ استراتژی اشتباهی برای ساختار سیاسی کشور ما. ایالات متحده در امتداد دودهه سعی ورزید تا هنجارها و معیارهای زندگی امریکایی را در کشور ما توجیه نماید، این ثانین؛

اما ایالات متحده از تاریخ، فرهنگ و خصوصیت منحصر بفرد شهروندان کشور ما باید می آموخت، به سنت های موجود در جامعه افغانی باید احترام می گذاشت و در نهایت امر، از تلاش هایی بمنظور تحمیل هنجارهای بیگانه و وارد نمودن آنها از خارج باید جلوگیری و ممانعت بعمل می آورد. چه، حضور طولانی مدت نظامیان امریکایی، بخودی خود مانع پیشرفت های سیاسی، اقتصادی و اجتماعی - فرهنگی در کشور ما گردیده و سبب ساز سرهم بندی نمودن بحران و مانع تحول در جامعه ما گردید. در امتداد دودهه موجودیت و حضور نظامیان امریکایی در سرزمین و اراضی کشور عزیز ما، امریکایی ها موارد بیشماری از جمله درآمدهای هنگفت از مدرک قاچاق مواد مخدر را نیز بچیب زدند. قابل یاددهانی پنداشته می شود که خروج عجولانه و پرهرج و مرج نظامیان ایالات متحده، بر ملاً کننده این واقعیت می باشد که اداره و اشنگتن بگونه کاملی تحت فشار قرار گرفته بود. بنا برین، مدت زمان بیشتر از ۲۰ سال حضور ایالات متحده در سرزمین و اراضی کشور عزیز ما اصلن منطقی بنظر نمی رسید، چه حفظ و پایداری صلح خیالی در کشور عزیز ما، آنهم بویژه در غیاب منافع آشکار آنکشور، بمثابه بخشی از استراتژی ایالات متحده در منطقه پنداشته نمی شد. پی از فراخواندن نظامیان امریکایی از اراضی متعلق بکشور ما، توسعه رویدادها بگونه دیگری در میهن

ما آغاز گردید. در ماه سرطان سال ۱۴۰۰ خورشیدی اگر جامعه جهانی گزینه های ممکن را بمنظور توسعه منطقه رویدادها در کشور در نظر گرفته بود؛

- اگر موقوف دولت افغانستان حفظ می گردید؛

- اگر گسترش فعالیت های مخالفان مسلح دولت و تصرف برخی از مناطق کشور جلوگیری بعمل می آمد؛

- اگر توافقنامه صلح میان حاکمیت سیاسی کشور و امریکایی ها از قوه بفعل مبدل می گردید، با وضعیت امروزی مواجه نمی گردیدیم.

اما از ابتدای ماه اسد سال ۱۴۰۰ خورشیدی، "طالب" ها حملات شان بر شهرهای بزرگ کشور را تشدید بخشیده و بتاريخ ۲۴ ماه اسد سال یادشده، قدرت در کابل را در اختیار گرفته و بدین ترتیب پایان و ختم جنگ در کشور را اعلام نمودند. متذکر باید گردید که ناکارآمدی و عدم مؤثریت عملکردهای دولت افغانستان، ناتوانی تأثیرگذاری بر رهبران قبیلوی و فرماندهان میدانی و توازن شکننده منافع اقوام اصلی و عمده بر بنیاد قدرت دوگانه را می توان از جمله دلایل سقوط جمهوریت در کشور پنداشت. در وضعیت اینچنینی، رئیس جمهور کشور مورد حمایت و پشتیبانی شهروندان مناطق پهنون نشین و نخست وزیر هم زیر چتر اقلیت های قومی تاجیک ها، ازبیک ها و هزاره ها قرار گرفت. بحران بمعنای تمام عیاری در مجموعه نظام سیاسی کشور در شرف قوام گرفتن بود. نظام سیاسی مدرن کشور نیاز بیک تحول اساسی و فوری داشت.

در امتداد ماه اسد و اوایل ماه سنبله سال ۱۴۰۰ خورشیدی، تنها حدود ۲۰ درصد از قلمرو اراضی کشور تحت اداره دولت قرار داشت. حاکمیت جمهوریت فقط در پایتخت و برخی از مراکز ولایت های کشور محدود گردید. مقامات کشور، دولت برهبری جوبایدن را مسؤل و خامت سریع وضعیت، بویژه در پس زمینه حمله "طالب" ها پنداشتند. بگفته بسیاری ها، یک روند "وارداتی" صلح بر افغانستان تحمیل گردید که قبل از همه به تقویت مواضع مخالفان مسلح انجامید. حاکمیت برهبری اشرف غنی، بمثابه یک رژیم فاسد کلاسیک آسیایی از هم فرو ریخت و با فرار اشرف غنی از کابل، شهروندان کشور ما ناامیدی دیگری را تجربه نمودند.

قابل یاددانهایی پنداشته می شود که در نتیجه رویارویی های دوامدار و فرسایشی نیروهای دولتی و "طالب" ها، این طالب ها بودند که مناطق وسیع و گسترده ای را بویژه در محلات روستایی کشور متصرف گردیده و در پس زمینه خروج نظامیان امریکایی از کشور ما، حملات و یورش های شان را بشهرهای بزرگ کشور نیز آغاز نمودند. با اعلام فراخواندن نظامیان خارجی برهبری ایالات متحده در ماه ثور سال ۱۴۰۰ خورشیدی، "طالب" ها بوسعت و گسترش اقدامات شان مبادرت ورزیده و مناطق بیشماری را تحت اداره و کنترل خویش قرار دادند.

در شرایط و وضعیت کنونی، پرسش های متعددی بشرح ذیل مطرح بحث می باشد:

آیا میکانیزم اداره حاکمیت کنونی در کشور در شرف تصمیم گیری می باشد،

حاکمیت موجود در کشور، برای شهروندان میهن ما چه آینده ای را بارمغان آورده و در دورنما، پروسه کنونی به کدام جهت سیر خواهد نمود، آیا رژیم حاضر با حاکمیت و نوع حکومتداری و حاکمیت ۲۸ سال قبل آنها تفاوت دارد و وجوه اشتراک و افتراق و تمایز آن در چه مواردی نهفته می باشد؟

بایست متذکر گردید که در وضعیت حاضر در مقایسه با مرحله نخست حاکمیت شان، قلمرو بیشتری از اراضی متعلق بکشور ما را رهبری نموده و تحت اداره خویش قرار داده اند.

در مرحله نخست، آنها باستثنای چند ولایت شمالی که تحت اداره ائتلاف شمال ضد "طالب" ها قرار داشت، پرسایر مناطق و اراضی کشور تسلط داشتند. اما در کنار سایر موارد، "طالب" ها زیر ساخت های فعالی را از ایالات متحده بارت بردند، در حالی که در دوره نخست، تقریباً تمامی زیر ساخت ها یا ویران شده و یا بگونه ای از میان برداشته شده بودند.

یکشنبه ۲۱ ماه اسد سال ۱۴۰۰ خورشیدی برابر با ۹ ماه فبروری سال ۲۰۲۵ ترسایبی